



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعات ایران‌شناسی

علی عبدلی
هاشم سلیمی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به قوم تالش

علی عبدلی*

چکیده:

قوم تالش یکی از اقوام کهن ایرانی است که مردمان آن، در قلمرو نسبتاً وسیعی در شمال غرب ایران و جنوب جمهوری آذربایجان پراکنده‌اند. در این مقاله تلاش شده است ابعاد مختلفی از حیات اجتماعی، فرهنگی این قوم شامل: مذهب، زبان، آداب و رسوم و برخی خصوصیات تاریخی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. علاوه بر آن، نویسنده ضمن توصیف قلمرو جغرافیایی و وضعیت اقتصادی تالشی‌ها، کوشش نموده است چگونگی تجزیه قلمرو قوم تالش به دو بخش تالش ایران و تالش جمهوری آذربایجان در جنگ‌های ایران و روس را بررسی کرده و تحلیلی از وضعیت تالشی‌های آن سوی مرز به دست دهد.

کلید واژه‌ها: ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی، هویت تاریخی

مقدمه

سرزمین ایران از لحاظ فرهنگی و قومی متکثر بوده و اقوام و اقلیت‌های گوناگونی با ویژگی‌ها و خصوصیات متفاوت در درون آن زندگی می‌کنند. این تکثر قومی ازجمله مقوله‌هایی است که می‌توان از زوایای مختلف به آن نگریست و در مورد آن به تأمل پرداخت. از هر زاویه‌ای که به این مقوله نگریسته شود، جذابیت‌ها و عبرت‌آموزی‌های خاص خود را دارد که در جای خود حائز اهمیت می‌باشد.

قوم تالش به‌عنوان یکی از کهن‌ترین اقوام ایرانی، یکی از جلوه‌های این گوناگونی محسوب می‌شود. در این مقاله سعی شده تا هم از بُعد تاریخی و جغرافیایی و هم از بُعد جامعه‌شناسی و فرهنگی به معرفی این قوم پرداخته شود و جنبه‌هایی از حیات اجتماعی آن مورد بررسی و امعان‌نظر قرار گیرد. از این‌رو، نوشتار حاضر صرفاً به تعریف و توصیف وقایع گذشته و سرگذشت تاریخی قوم تالش بسنده نکرده؛ بلکه در کنار توصیف وقایع، تجزیه و تحلیل این وقایع را وجهه نظر خود قرار داده است. بدین منظور، در سازماندهی مباحث ابتدا مفهوم قوم تعریف و عناصر اصلی تشکیل دهنده آن مشخص گردیده، آنگاه این تعریف با عناصر متشکله قوم تالش تطبیق داده شده است. این عناصر شامل هویت تاریخی، سرزمین، زبان و فرهنگ می‌باشند که هر کدام به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پس از آن، ضمن تحلیل وضعیت اقتصادی این قوم، حادثه تجزیه قوم تالش به دو بخش تالش ایران و تالش جمهوری آذربایجان طی جنگ‌های ایران و روس که ازجمله حوادث غم‌انگیز و درعین حال عبرت‌آموز این قوم می‌باشد، مورد بحث قرار گرفته است.

۱- تعریف قوم

واژه قوم، چنان‌که امروزه در ایران به کار می‌رود، معادل Ethnie به زبان لاتین و فرانسوی است. این کلمه از واژه یونانی مردم^۱، امت^۲ و ملت^۳ گرفته شده است. قوم به گروهی از افراد

1- Ethnos

2- People

3- Nation

اطلاق می‌شود که به یک فرهنگ، زبان، آداب و رسوم تعلق داشته و از این طریق شناخته شوند. شاید بتوان اصطلاح قوم را با تعریفی که از آن به عمل آمده مترادف ملت دانست، با این تفاوت که اولاً مطابق تعریف ملت، باید قوم را در ذیل آن تعریف معنی کرد، ثانیاً تمامی تعاریف و بار معنایی مفهوم ملت را در ذیل واژه قوم نمی‌توان معنی کرد. دو مفهوم قوم و ملت از دیرباز در زبان فارسی کاربرد داشته‌اند؛ ولی تا سدهٔ اخیر فاقد معنا و تعریف بوده‌اند که امروزه از آن دو واژه به عمل آمده است. چنان‌که در فرهنگ معین ملت؛ دین، آیین، شریعت و پیروان یک دین و قوم و در لغت‌نامه دهخدا گروه مردان و زنان معنی شده است. امروزه عموماً به مجموعهٔ تابعان یک کشور ملت می‌گویند. در حالی که اغلب ملت‌های دنیا از گروه‌های زبانی، فرهنگی و سرزمینی مختلفی شکل گرفته‌اند، به گونه‌ای که هر یک از آن گروه‌ها را، مطابق تعریفی که ارائه شد، می‌توان قوم نامید. (۱)

ملت؛ به معنی اخیر اصطلاحی سیاسی و دارای هویتی تغییرپذیر است، اما هویت قومی بر اثر اتفاقات سیاسی تغییر پیدا نمی‌کند.

”پیش از پیدایش آگاهی ملی، آنچه در میان گروه‌های بشری شایع بود، آگاهی قومی خوانده می‌شد. چنان‌که کلمهٔ ”ناسیون“^۱ در زبان‌های اروپایی به معنای قوم به کار می‌رفت. آگاهی قومی بیشتر جنبهٔ تعلق فرهنگی داشته و عنصر زبان، دین، آداب و رسوم، تاریخ و خاطره قومی مشترک مبنای آن بوده است. (۲)

در حالی که منشاء و تاریخچهٔ تکوین ملت‌ها مشخص و جدید هستند، اقوام موجود در تمام زمان‌ها وجود داشته‌اند، پس از بروز تحولات فکری و سیاسی در اروپا و پیدایش پدیدهٔ ناسیونالیسم، ملت شکل گرفت. بر این اساس اقوام بخش اساسی هر ملت محسوب می‌شوند و اقوام و اقتدار ملت‌ها به فراهم بودن شرایط همگرایی در پرتو اعتلاء و حقوق مساوی اقوام بستگی دارد. با توجه به تعریفی که از اقوام ارائه شده است، می‌توان گفت: ”قوم“ به مردمی گفته می‌شود که از هویت تاریخی دیرین، سرزمین، زبان و فرهنگ ویژه برخوردار بوده و نسبت به آن تعلق خاطر داشته باشند.

قوم در ساختار سنتی خود دربرگیرندهٔ ایل، طایفه و تیره‌های متعددی می‌باشد و ممکن است از لحاظ مذهب، لهجه و شیوه معیشت کاملاً همگون نباشد. اعضای یک قوم به هویت قومی خود آشنا هستند و دارای انسجام اجتماعی می‌باشند. بر مبنای تعریف بالا، "تالش" را می‌توان یک قوم نامید. زیرا علاوه بر هویت تاریخی مشخص و طولانی، از سرزمین، زبان و فرهنگ ویژه‌ای برخوردار است.

۲- پراکندگی جغرافیایی و جمعیتی قوم تالش

الف) سرزمین

سرزمین قوم تالش منطقه نسبتاً وسیعی است که شامل بخش‌هایی از شمال غرب ایران و جنوب جمهوری آذربایجان می‌گردد. کل این قلمرو در گذشته جزو قلمرو سیاسی ایران بود، اما در جریان جنگ‌های ایران و روس تجزیه و بخش شمالی آن از کشور جدا شد. در خصوص چگونگی تجزیه تالش و جدا شدن آن از ایران در بخش آخر این مقاله به صورت تفصیلی بحث خواهد شد. سرزمین اختصاصی قوم تالش در ایران دقیقاً از آبریز شرقی رودخانه سفیدرود در منطقهٔ رودبار گیلان آغاز می‌شود و با دربرگرفتن کل البرز شمالی (رشته کوه جبال تالش و بخشی از دامنه‌های آن، جلگه لنکران و مغان شرقی) تا رودخانه کورا امتداد می‌یابد. این قلمرو از مرداب انزلی تا مصب کورا در سالیان، اراضی ساحلی دریای کاسپی را دربرمی‌گیرد و با طول بیش از ۳۰۰ کیلومتر و عرض متوسط ۳۵ کیلومتر، مساحتی بیش از ده هزار کیلومترمربع دارد. این سرزمین در سده‌های میانه تا اوایل دورهٔ قاجار به سه منطقه مجزا موسوم به تالش لنکران، تالش گسکر و تالش فومن تقسیم می‌شد. اغلب نام‌های قدیمی نقاط طبیعی، آبادی‌ها، رودها و کوه‌های این منطقهٔ وسیع که بالغ بر چندین هزار می‌باشد، ریشه در زبان تالشی دارد. بسیاری از این نام‌ها دارای چنان قدمتی است که مشابه و هم معنای آنها را فقط در منابع و متون اوستایی و پهلوی کهن می‌توان یافت.

در گذشته، منطقه قومی تالش سراسر درّه شاهرود، از خلخال تا مغان و ارس سفلی را در بر می‌گرفت. (۱۱)

آثار فرهنگی و تاریخی این قوم از درّه شاهرود تا ارس سفلی هنوز باقی مانده است. اقلیت

نسبتاً کمی از ساکنان منطقه مذکور، که اکنون به زبانی غیر از تالشی سخن می‌گویند، مهاجر و یا تالشی‌هایی هستند که زبان‌شان تغییر یافته است، اهالی تاتی زبان دره شاهرود که خود را تات می‌نامند، براساس موازین مردم‌شناسی، بخشی از قوم تالش به شمار می‌آیند.

رشته کوه‌های تالش بخش اصلی سرزمین قوم تالش را تشکیل می‌دهد و خط‌الرأس آن مرز طبیعی و سیاسی دیار تالش با استان اردبیل می‌باشد. دامنه شرقی آن رشته کوه که پیش از مسکون شدن اراضی مسطح ساحلی و کوه‌پایه‌ها، زیستگاه اصلی قوم تالش بود، با رودها و دره‌های موازی فراوان، پوشیده از درختان جنگلی است و نقاط مرتفع‌تر آن نیز مراتع سرسبزی است که به تدریج در طول صدها سال بر اثر از بین رفتن جنگل به شکل کنونی درآمده و هر ساله از اردیبهشت ماه تا اوایل پاییز مورد استفاده دامداران قرار می‌گیرد.

منطقه قومی تالش در جنگ روسیه علیه ایران در اوایل سده ۱۹ م. و به موجب عهدنامه ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ م. تجزیه و بخش شمالی آن، که از رودخانه آستارا آغاز می‌شد، به تصرف روسیه در آمد. از آن زمان به بعد نواحی مرزی تالش جنوبی شامل آستارا، نمین و یاکیچ جزو استان اردبیل قرار گرفت و حکومت آن از منطقه سالیان تا دیناچال به خوانین نمین که از بازماندگان میرمصطفی خان، حاکم سابق تالش بود، و نواحی جنوب آستارا موسوم به خمسه توالش شامل: کرگان‌رود، اسالم، تالش‌دولاب، شاندرمن و بیتم به خوانین محلی واگذار شد. نواحی گسکرات، فومن و شفت نیز که قسمت جنوبی دیار تالش را تشکیل می‌دادند، در چارچوب سیاسی جداگانه‌ای در ترکیب استان گیلان باقی ماندند.

در دوره حکومت پهلوی اول، منطقه خمسه توالش به یک شهرستان تبدیل شد. در سال ۱۳۴۲ ه. ش آستارا از اردبیل منتزع و به‌عنوان یک شهرستان تابع استان گیلان قرار گرفت.

تشکیلات اداری شهرستان تالش (طوالش) ابتدا در شفارود مستقر شد، ولی بعدها به هشتپر، مرکز فرمانروایی خان‌های کرگان‌رود انتقال یافت. این شهرستان در سال ۱۳۷۴ ه. ش به سه شهرستان تالش، رضوان‌شهر، و ماسال تقسیم گردید.

بخش شمالی تالش شامل نواحی: ارشق، چای ایچی، لنگران، نیمه شمالی آستارا، زووند، آلف، دریغ، دشت‌وند، موغان شرقی و اوجارود که هم از لحاظ وسعت خاک و هم از لحاظ شمار نفوس بر تالش جنوبی برتری داشت، تحت اداره روس‌ها قرار گرفت.

در تقسیمات جدید کشوری تالش جنوبی شامل شش شهرستان: آستارا، تالش، ماسال،

رضوان شهر، فومن و شفت و تالش شمالی نیز در برگیرنده شهرستان‌های: آستارا، لنکران، ماساللی، لریک، جلیل‌آباد و یاردیملی می‌باشد. در ایران؛ گروه‌های کثیری از تالشی‌زبان‌ها نیز وجود دارند که مقیم تهران، رشت و دیگر شهرستان‌ها می‌باشند.

ب) جمعیت

در مورد شمار تالشی‌زبانان ایران هیچ‌گونه آمار دقیقی وجود ندارد. بررسی‌های میدانی نگارنده نشان می‌دهد که عدّه تالشی‌زبانان ایران حدود ۴۰۰ هزار نفر می‌باشند. (۱۲) گفته می‌شود حدود ۲۰۰ هزار نفر تالشی‌زبان نیز به صورت مهاجر مقیم و یا موقت در دیگر جمهوری‌های شوروی سابق خصوصاً در روسیه، اوکراین و قزاقستان زندگی می‌کنند. از آن میان تالشان قزاقستان خانواده‌هایی هستند که در زمان حکومت استالین به آن کشور تبعید شده‌اند و شمار آنها بنا به روایت‌های مختلف از ۸۰ تا ۱۵۰ هزار نفر می‌رسد و بیشتر آنها در شهرستان‌های جانبون، آریس و چمکنند سکونت دارند. با این حال در این زمینه هیچ‌گونه مستنداتی وجود ندارد.

۳- ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی قوم تالش

الف) هویت تاریخی

به استناد منابع موجود، تالشی‌ها که یونانیان آنان را "کادوسان" و یا "کادوسیان" خوانده‌اند، دست کم در تمام دوران پیش از میلاد، قوم قدرتمندی بوده و با مادها و هخامنشیان گاه در جنگ و گاه متحد بودند. اگرچه این قوم بعدها موقعیت پیشین خود را از دست داد، ولی برخی نشانه‌ها و شواهد تاریخی گویای آن است که با اشکانیان و ساسانیان دوران نسبتاً مسالمت‌آمیزی را گذراند و به تدریج نام و آوازهٔ دیرینه‌شان، تحت الشعاع نام قوم "گیل" و "دیلم" قرار گرفت. در مورد منشاء قومی "کادوسان" مطالب بسیاری در منابع مختلف گفته شده است و عموماً آنها را از نخستین ساکنان کرانه‌های جنوب غربی دریای کاسپی دانسته‌اند. برای مثال پیرنیا در کتاب تاریخ ایران باستان در این رابطه آورده است:

«چنان‌که گذشت، بعضی محققین کادوسیان را از بومی‌های ایران قبل از آمدن آریان‌ها به این سرزمین می‌دانند، این‌ها در گیلان و قسمت شرقی آذربایجان سکنی داشتند.» (۳)

هم چنین در کتاب کاروند کسروی آمده است:

«استرابو، دانشمند شناخته شده یونانی که کتاب خود را در جغرافیای دو هزار سال پیش نوشته، در گفت‌وگو از ماد (ماد آتروپاتی) که خواستش آذربایجان کنونی است، ایل‌های کوه‌نشین آن‌جا را بدین‌سان نام می‌برد کردتیان، آماردان، تاپوران و کادوسیان.» (۴)

در منبع مذکور ضمن گفت‌وگو درباره محل سکونت اقوام یاد شده، در مورد کادوسیان می‌نویسد:

«این بی‌گفت‌وگوست که محل سکونت کادوسیان در کوهستان‌های شرقی آذربایجان، در آن‌جا بوده که اکنون دیار تالشان است.» (۵)

اگرچه به استناد شواهد و قراین تاریخی و جغرافیایی، محققان به اتفاق نظر رسیده‌اند که تالشی‌ها بازماندهٔ بلافصل کادوسان هستند، ولی درباره ارتباط نام کادوس با تالش و هم‌چنین در مورد اینکه کادوس تلفظ یونانی کدام اسم ایرانی است، کم‌تر سخن گفته‌اند. «تالش، به قول بعضی مبدل و محرف کادوس است.» (۶) اما جای این پرسش باقی می‌ماند که آیا (کادوس) همان نام اصلی و ایرانی قوم موردنظر است که عیناً بدون هیچ تحریفی وارد منابع یونانی شده است؟

در کتاب تاریخی «کادوسان» ضمن بحث مفصل در این باره آمده است:

«تالش» تطوّر یافته نام «تاتاگوش» و «کادوس» نیز یونانی شده این نام است و تاتاگوش از جملهٔ اقوام بزرگ ایرانی بوده که در لوح‌ها و کتیبه‌های هخامنشی به کرات از آن یاد شده است.» (۷)

کمبود منابع معتبر مانع از اظهار نظر مستند دربارهٔ چگونگی تطوّر نام تاتاگوش و سرگذشت و تاریخ آن قوم، در دورهٔ بسیار طولانی، از زمان اشکانیان تا سده‌های نخست تاریخ اسلامی می‌شود. در منابع اسلامی نیز از تالشان با نام «طیلسان» یاد شده است. زمانی که «ولید بن عقبه بن ابی معیط بن ابی امید» از جانب «عثمان بن عفان» والی کوفه شد؛ از حدود قزوین به بعد، یعنی دیلم، آذربایجان، گیلان، موغان، بیر و طیلسان را از نو فتح کرد. (۸)

«تاریخ الجایتو» نخستین منبعی است که در آن از ارتباط بین «تالش» و «طیلسان» و یکی

بودن این دو نام سخن به میان آمده است. در این کتاب به روشنی قید گردیده که: «میان رودسر تالش و دولاپ، که در انتهای موغان و گیلان واقع است [تا موضعی که آن را] اسالیم رود خوانند، مقدار مسافت آن نیمروز راه است و اقوام آن تالشان است که این لفظ را از طلیسان گرفته‌اند.» (۹)

تالش (طلیسان و موغان) در اوایل اسلام دوباره به وسیله براء بن عارب و ولید بن عقبه بن ابی معیط فتح شد و به طور رسمی ضمیمه قلمرو اسلامی گردید. (۱۰) اما عملاً هم چنان به حیات سیاسی مستقل خود ادامه داد.

مغول‌ها قادر به اعمال سلطه بر تالش نشدند، ولی وقتی که به طور هم‌زمان از چند جانب به قصد فتح گیلان وارد خاک تالش شدند؛ آن دیار بین چند پادشاه محلی تقسیم شده بود. هر پادشاهی حکومت مستقلی داشت، اما ظاهراً برای مدت کوتاهی به اطاعت از مغولان تن دادند. از تالشی‌ها به عنوان یکی از نیروهای مؤثر در بنیانگذاری دولت صفویه یاد می‌شود. در آن دوره، اگرچه دربار صفوی تسلط معنوی بر قوم تالش پیدا کرده بود، ولی سرزمین تالش از لحاظ سیاسی به طور قطع هم‌زمان با فتح کامل گیلان به وسیله شاه عباس بزرگ به قلمرو حکومت صفوی ضمیمه شد.

(ب) زبان

زبانی که تالشی‌ها با آن سخن می‌گویند مختص آن قوم بوده و معروف به زبان تالشی است. این زبان از گروه زبان‌های هند و اروپایی، شاخه شمال غربی ایران است. زبان تالشی به فارسی، تاتی، گُردی، گیلکی، تاجیکی، اوسه تینی، پشتو و دری نزدیک است. هم‌چنین این زبان خویشاوند دور زبان‌های گروه اسلاو بالتیک شامل: روسی، بلوروسی، اوکراینی، پولیاک، لیتونی و زبان‌های آلمانی، انگلیسی و ایسوج به شمار می‌آید. (۱۳) و. ب. میلر نشان داده است که زبان تالشی ویژگی‌های صوتی اصیلی را که خاص زبان مادها بوده، حفظ کرده است. (۱۴)

پیوستگی‌های دستوری، آوایی و واژگانی زبان تالشی با زبان اوستایی، خصوصاً لهجه گاٹاها به حدی است که هیچ یک از زبان‌های گروه هند و ایرانی قابل مقایسه با آن نیست. (۱۵) به علت نبود ادبیات مکتوب و بر اثر شرایط سیاسی و تاریخی متفاوتی که بخش‌های مختلف جامعه

تالش سپری کرده است، زبان آن قوم به لهجه‌های متعددی تقسیم شده است. زبان تالشی، بدون تردید از باارزترین و اصلی‌ترین مشخصه هویت قوم مذکور است، به گونه‌ای که با از بین رفتن آن، موجودیت قوم تالش محو خواهد شد. این زبان اگرچه از زبان‌های فارسی و ترکی بسیار تأثیر پذیرفته است، ولی تنها زبان رایج در سراسر نقاط کوهستانی منطقه از رودبار تا آستارا، هنوز تالشی است.

از تعداد متکلمان به این زبان در ایران آمار درستی در دست نیست. چنین به نظر می‌رسد که شمار آنها حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ هزار نفر است. زبان تالشی تنها در نواحی کوهستانی آن دیار، زبان رایج است. اما در نواحی جلگه‌ای از آستارا تا هشتپر جای خود را به "ترکی" داده است و در نقاط جنوبی، با تأثیر و تأثر اندکی، همزیستی نزدیکی با "گیلکی" دارد.

زبان تالشی و آذری باستان - تاتی کنونی - دو شاخه از یک زبان کهن ایرانی به شمار می‌آیند که در طول سده‌های متمادی هر یک در شرایطی خاص دستخوش تحولاتی شده‌اند. در این میان زبان تالشی تغییر و تحول کمتری یافته است و اکنون از لحاظ خصوصیات آوایی و کهنگی افعال و واژه‌ها چهره اصیل‌تری نسبت به زبان تاتی دارد. این زبان به لهجه‌های مختلفی تقسیم می‌شود؛ تفاوت برخی از این لهجه‌ها با هم به حدی است که گاه اهالی دو منطقه دور از هم، زبان یکدیگر را به دشواری درک می‌کنند. هر یک از این لهجه‌ها ویژگی خاص دارد.

در چند دهه گذشته به سبب ترک زبان شدن اهالی آستارا، افزایش میزان ارتباط بین تالشی‌ها و اهالی ترکی زبان آذربایجان، مهاجرت گسترده آذربایجانی‌ها به دیار تالش و تسلط فزاینده آنها به بازار تجارت این منطقه، آهنگ رسوخ و گسترش زبان ترکی در قلمرو زبان تالشی سرعت بیشتری یافته است.

اهالی آستارا، که وابسته به قوم تالش به حساب می‌آیند، سال‌هاست که ترک زبان شده‌اند. تنها در نقاط کوهستانی و منطقه لَوَندَوِیْلُ این شهرستان، زبان تالشی هنوز از رواج نیفتاده است. از لَوَندَوِیْلُ تا هشتپر زبان ترکی، زبان مسلط در نقاط جلگه‌ای است. در آبادی‌های کوچک و بزرگ جلگه‌ای هشتپر تا اسالم، زبان ترکی به موازات زبان تالشی متداول شده است. از اسالم به بعد شعاع رسوخ زبان ترکی قطع می‌شود. اقلیتی از آذربایجانی‌ها که در این منطقه سکونت دارند نقش مؤثری در رواج زبان خود ندارند؛ بلکه خود نیز دو زیانه شده و در بیشتر موارد ناگزیر به

زبان بومی - گیلکی یا تالشی - سخن می‌گویند. هم‌چنین در این منطقه برعکس نقاط شمالی، استفاده از زبان فارسی در محاورات روزمره چشمگیر است. تا جایی که در بسیاری از خانواده‌ها - اعم از تالشی و گیلکی زبان - والدین با فرزندان خود به زبان فارسی سخن می‌گویند و یا می‌کوشند این زبان را به موازات زبان محلی به فرزندان خود بیاموزند.

منطقه رواج زبان ترکی، از شمال به جنوب در بخش اسالم تقریباً محدود می‌شود. در تالش میانی، تالش دولاب، شاندرمن و ماسال و در تالش جنوبی، (فومنات) متکلمان زبان تالشی با گیلک‌ها دارای روابط تجاری، اداری فرهنگی و اجتماعی وسیعی هستند، با وجود این، کمتر اتفاق افتاده است که مردم یک محل و یا حتی یک خانواده تالش، زبان گیلکی را جایگزین زبان اصلی خود کرده باشد. در این محدوده، تالشی‌ها به "تالشی" سخن می‌گویند و گیلک‌ها به "گیلکی" و هر دو زبان یکدیگر را اغلب به خوبی درک می‌کنند و گاه در صورت لزوم تالش به گیلکی سخن می‌گویند و گیلک به تالشی. در مواردی هم که هیچ‌یک از این دو زبان را جهت تفهیم و تفاهم مناسب ندانند، از زبان فارسی استفاده می‌کنند.

چنان‌که اشاره شد، عمده‌ترین عواملی که موجب رسوخ زبان ترکی و رواج آن در دیار تالش شده است، قرار داشتن آستارا تحت نظارت اردبیل تا سال ۱۳۴۲ ه. ش، وجود جاده مهم اسالم به خلخال و استمرار روابط تجاری و اجتماعی گسترده بین تالشان و آذری‌ها، اسکان خانواده‌های آذری در مراکز تجاری دیار تالش و هجوم تبلیغاتی و خصوصاً پخش و صدور کاست‌های موسیقی و فیلم از سوی کشور آذربایجان است. اما تالش میانی و جنوبی به این دلیل از رسوخ و رواج زبان ترکی مصون مانده است که از هیچ سو با نقاط ترک‌زبان همجواری ندارد؛ حتی از سوی مرز غربی با آن بخش از آذربایجان همسایه است که زبان ساکنانش "تاتی" است. تنها عامل رواج زبان ترکی در این منطقه نسبتاً وسیع، مهاجرین آذربایجانی هستند؛ هرچند، اقلیت پراکنده‌ای را تشکیل می‌دهند که قادر به ایفای نقش مؤثری نیستند. اما به هر حال این احتمال که زبان ترکی از جانب شمال گسترش یافته و محدوده تالش میانی را نیز دربرگیرد، هم‌چنان به قوت خود باقی است. (۱۶)

با این حال، در طول یک صدساله اخیر، تعامل میان زبان تالشی و زبان ترکی برقرار بوده است؛ البته در این تعاملات، زبان ترکی سود بیشتری به دست آورده و توانسته است حوزه قلمرو

خود را گسترش دهد. این روند در نوار مرزهای شمالی ایران جریان دارد و می‌تواند در میانه دو بخش جامعه قومی تالش گسلی عمیق ایجاد نماید.

ج) موسیقی

تالش یک قوم ایرانی است. سرزمین این قوم دست‌کم از دوره هخامنشیان جزئی از پیکره کشور ایران بوده و در هر صورت به مجموعه ملّی ایران تعلق داشته است. از این‌رو با این‌که سرزمین مذکور وضعیت و شرایط طبیعی و سیاسی مستثنایی داشته است. نباید انتظار داشت که همچون جزیره‌ای ناشناخته از لحاظ تمدنی با دنیای پیرامون خود از هر لحاظ متفاوت باشد. اما در عین حال از لحاظ فرهنگی سرشار و برخوردار از ویژگی‌هایی است که می‌تواند به‌عنوان رکن هویتی کفایت نماید. تالشان نه تنها به استناد روایات و نوشته‌های کهن و نو، بلکه به استناد داده‌های باستان‌شناسی، خصوصاً آن‌چه که در کشفیات حفاری‌های آق اولد و میان‌رود آشکار شده است. (۱۷) دارای تاریخ و مدنیتی چند هزار ساله‌اند. در طول زمانی یاد شده به‌عنوان قومی بزرگ و مطرح در حیات اجتماعی و سیاسی جوامع آسیایی، همچون دیگر بخش‌های کشور ایران تحولات فرهنگی گوناگونی را پشت سر نهاده‌اند. از این‌رو اکنون به موازات و در آمیختگی با فرهنگ اسلامی عناصر فراوانی از ادیان و آیین‌های باستانی خصوصاً آثاری از آیین مزدیسنا و آیین‌های کهن‌تر مثل، پرستش مظاهر طبیعت در فرهنگ عامه تالش وجود دارد و در دیگر بخش‌های فرهنگی میراث‌دار جلوه‌هایی از ژرف‌ترین و زیباترین تجربیات ذوقی و فکری بشری هستند. آداب، آیین‌ها، باورها، اسطوره‌ها، ادبیات و موسیقی تالش اسناد زنده‌ای می‌باشند که ویژگی دیرینگی و غنای کم‌نظیر فرهنگ قوم تالش را به اثبات می‌رسانند. (۱۸)

پس از زبان، موسیقی بارزترین عنصر هویت قومی آن مردم محسوب می‌شود. نواها، نغمه‌ها و آوازهای باقی مانده از موسیقی اصیل تالشی، بیانگر اصالت، دیرینگی و ویژگی بی‌بدیل آن است. این موسیقی از لحاظ محتوا شدیداً تحت تأثیر محیط طبیعی دیار تالش، نوع معیشت، آداب و سنن و سرگذشت تاریخی آن قوم است. اساس و ساختار این موسیقی بر مبنای آوازهایی است که مقام‌های موسیقی این قوم را تشکیل می‌دهد. این آوازا که "دستون" نامیده می‌شوند، از نظر درونمایه اغلب در دستگاه شور و گوشه‌های الحاقی آن قرار می‌گیرند و در کلیه اجراها،

آغاز آنها از فراز به فرود است. بر محور دستون‌ها، مجموعه‌ای از "هواها"، "پرده‌ها" نغمه‌ها و ریزه مقام‌ها شکل گرفته‌اند. دستون تالشی به تناسب لهجه‌ها و تقسیمات ایلی، تنوع فراوانی دارد؛ چنان که تفاوت‌های بسیار ظریف دستون‌های دو ایل مختلف، گوش هر شنونده‌ای را می‌نوازد. تالشی‌ها عموماً اهل کوهستان و جنگل‌نشین هستند و دامداری به شیوه کوچ‌نشینی اساس معیشت جامعه سنتی تالش و کوهستان‌های پوشیده از جنگل‌های انبوه، مأمّن همیشگی جامعه کوچ‌نشین مذکور را تشکیل می‌دهد.

از این‌رو تمام جلوه‌ها و عناصر فرهنگی قوم تالش، عمیقاً متأثر و منبعث از طبیعت و شرایط محیط زندگی و معیشت آن قوم است. در عرصه فرهنگ مادی: خوراک، پوشاک، ابزار کار و اثاثیه منزل و نوع مسکن و در عرصه فرهنگ معنوی: موسیقی، عقاید، اسطوره‌ها، طب، آداب و سنن و ادبیات تالش متأثر از محیط طبیعی، کوه، جنگل و دام و اجزای این دو و رابطه انسان با آنهاست. در واقع محیط طبیعی است که سرچشمه اصلی حیات اجتماعی آنان را دربرمی‌گیرد و بر همه عناصر رنگ و نقش می‌زند.

۴) مذهب

بنا به روایت بلاذری (۲۱)، ابن اثیر (۲۲) و برخی دیگر از منابع، تالش (طیلسان) در عهد خلیفه دوم، دوبار به وسیله عقبه بن ابی معیط و براء بن عازم فتح شد؛ ولی ورود فراگیر اسلام به گیلان و تالش در سده سوم هجری مقارن با ورود علویان به این دیار اتفاق افتاد.

بنا به گزارش "احمد مقدسی" در سده چهارم: "مذهب ناحیت‌های دیلم شیعه و بیشتر گیلانیان سنی هستند." (۲۳) مذهب اهالی دیلمستان و گیلان بیه پیش، یعنی نواحی شرق سفیدرود، به پیروی از خاندان سادات علوی تا دوره کیانیان که به دست شاهان صفویه منقرض شد، زیدی بوده است. بنا به نوشته "اصطخری" در ۳۴۰ هـ: "آن مردم تا زمان حسن بن زید کافر بودند و پاره‌ای از آنان در آن وقت مسلمان شدند." (۲۴)

در نواحی غرب سفیدرود شامل: گیلان بیه پس و منطقه قومی تالش، اهالی پیرو مذهب سنی بودند. شهاب‌الدین دشتی در "مسالک الابصار" می‌گوید:

«گیلان بیه پس چهار شهر بزرگ دارد که در هر شهر و حومه آن سلطانی

حکمرواست. این چهار شهر فومن، تولم، گسکر و رشت است. مردم این جا

حنبلی مذهبند. (۲۵)

چنانکه آمد، فومن و گسکر دربرگیرنده بخش جنوبی منطقه قومی تالش است. تا اوایل دوره قاجار محدوده آن را رودخانه دیناچال (نزدیک به اسالم) تعیین می‌کرد. این مرز سیاسی، که احتمالاً مرز مذهبی هم بود، از حدود دیناچال تا خانبلی مرکز قسمت شمالی دیار تالش امتداد داشت و زاد و بوم مشایخ شافعی معروفی چون "سید جمال‌الدین" و "زاهد گیلانی" بوده است. بخش بزرگی از اهالی منطقه مذکور هنوز دارای مذهب شافعی می‌باشند؛ ولی مردم نیمه جنوبی شامل: گسکر، فومن، ماسال، شاندرمن و شفت تغییر مذهب داده و اکنون شیعه امامی هستند. وجود برخی نشانه‌ها از جمله، استقرار چندین خانواده اسماعیلی در کوهستان‌های تالش‌دولاب، حاکی از آن است که اهالی منطقه تالش زمانی پیرو مذهب اسماعیلی بوده‌اند.

در حال حاضر قلمرو مذهب شافعی از مرز بین بلوک‌های تالش‌دولاب و شاندرمن آغاز و به سوی شمال تا حدود لیسار در بلوک کرگان‌رود ادامه دارد. از این نقطه به بعد این مذهب به تدریج جای خود را به اکثریت شیعه می‌دهد. (۲۶)

مردم تالش جنوبی در زمان صفویه در پیروی از حکام خود به صورت یکپارچه مذهب حنبلی را ترک کرده و به شیعه امامی گرویدند. اما در تالش شمالی تاریخ مشخصی برای گرایش مردم به مذهب شیعی وجود ندارد. زیرا برخی از حکام آن منطقه خیلی دیر به مذهب شیعه گرویدند. به‌عنوان مثال، از علی قلی‌خان که در دوره فتحعلی شاه حاکم بلوک تالش‌دولاب در تالش میانی بود به‌عنوان نخستین خان شیعه آن منطقه یاد می‌شود؛ در صورتی که تالش شمالی تا زمان به قدرت رسیدن سید میرعباس خلخالی در زمان افشاریه، حکام آن دیار سنی بودند. با این حال مسأله گرایش به مذهب شیعه در تالش شمالی [از تالش‌دولاب به بعد] تا اندازه‌ای قدیمی است. این گرایش باید در نیمه دوم دوران صفویه آغاز شده باشد، زیرا اوله‌آریوس در سال ۱۶۳۸ م. از همه تالش‌ها و گیلک‌ها به‌عنوان سنی مذهب یاد می‌کند. در صورتی که در اواسط قرن نوزدهم میلادی شرایط بسیار نزدیکی به وضعیت فعلی مشاهده می‌شد، زیرا شیعیان در آستارا در اکثریت بودند؛ اما در کرگان‌رود تعدادشان برابر اهل سنت و در اسالم و تالش‌دولاب تعداد آنها اندک بود. نفوذ پایگاه مذهبی صفویه در اردبیل در گرایش تالشی‌ها به مذهب شیعه

دخیل بوده است، ولی تالش شمالی در اوایل قرن هجدهم میلادی شاهد پیدایش خانواده سید میرعباس از دهکده اولوف وابسته به لنکران بود. فرزندان وی در محدوده کوچک خود به قدرتی مشابه آنچه صفویان در تمام ممالک برخوردار بودند، تبدیل شدند و برای این کار اقتدار موقتی خود را با نفوذ مذهبی مرد مقدس شیعی توسعه دادند. (۲۷)

ه) آداب و رسوم

قوم تالش از نخستین گروه‌های انسانی ساکن در نجد ایران هستند که دست‌کم از دوره هخامنشیان در ترکیب کشور و ملت ایران قرار داشتند. این قوم از نظام سیاسی و اجتماعی خاصی برخوردار بوده و قرن‌ها در استقلال زیسته است و یکی از ارکان اجتماعی ایران به‌شمار می‌روند و نقش مؤثری در پدید آوردن تمدن ایرانی دارند.

در گستره فرهنگ عامه این قوم وجود عناصری چون مقدس بودن درختان همیشه سبز مثل شمشاد، بستن دخیل به درختان تنومند و زیبا و صخره‌های سنگ، سوگند خوردن به آب، آتش، آفتاب و چراغ، سفید کردن درون و برون دیوار خانه‌ها، قائل بودن حرمت خاص برای سگ گله و خروس سفید، پای‌بندی به آداب و مراسم نوروز و چهارشنبه‌سوری و زنده نگه داشتن اسطوره‌های کهن نشان می‌دهد که تالشی‌ها در هزاران سال پیش بنیان‌های فرهنگی مشترکی با جامعه ایرانی داشته‌اند و امروزه حضور گسترده این عناصر در فولکلور تالش هر دو سری رودخانه آستارا چای یکی از نشانه‌های بارز هویت ایرانی و دیرینگی کیان فرهنگی این قوم است.

حضور شخصیت‌های داستانی ایران در بخش دیگری از فرهنگ عامه و باورهای تالشی‌ها گوشه‌ای دیگر از اشتراکات و یگانگی فرهنگی این قوم با فرهنگ ملی ما را نشان می‌دهد. لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد از مضامین عام تصنیف‌ها، تمثیل‌ها و اشعار مردم تالش است. در فولکلور تالش از شخصیت‌های شاهنامه‌ای خصوصاً رستم چنان سخن گفته شده که انگار رستم یک نفر تالشی بوده است. در جای جای کوهستان‌های تالش عناصر طبیعی و اماکن متعددی وجود دارد که به نحوی با داستان رستم مرتبط است. (۲۹)

با ورود اسلام به ایران و وقوع تحول بنیادی در فرهنگ ملی این کشور، جامعه تالش نیز در

بستر آن تحولات قرار گرفت و به تدریج ساختار جدید مدنیت تالشی در دوران اسلامی ظهور و هماهنگ با خصوصیات اصلی آن ساختار در دیگر ارکان ملت ایران تکامل یافت. اجرای مراسم سوگواری در دههٔ محرم با آداب و آیین ویژه، برگزاری مراسم اعیاد قربان و فطر، برگزاری آیین مولودیه و مولودخوانی، وجود زیارتگاه‌ها و شمار فراوان دیگری از این‌گونه آداب و آیین‌ها مظهر ساختار فرهنگ تالش در دوران اسلامی است که بیانگر ژرف‌ترین پیوندها با فرهنگ ملی می‌باشد.

و) آموزش و بهداشت

منطقه قومی تالش در داخل مرزهای ایران شامل شهرستان‌های آستارا، تالش، رضوان‌شهر، ماسال، فومن و شفت و بخش‌هایی از شهرستان‌های نمین، صومعه‌سرا و رودبار می‌گردد. زبان بیشتر اهالی آن بخش‌ها به استثنای نمین، تالشی است. هم‌چنین زبان بخشی از اهالی شهرستان‌های ششگانهٔ مذکور نیز در قسمت شمالی، ترکی و در قسمت جنوبی، گیلکی می‌باشد.

برابر آخرین آمار رسمی منتشر شده (آمارنامه سال ۱۳۷۸ استان گیلان) جمعیت شهرستان‌های تالش‌نشین مجموعاً ۵۲۲۴۴۴ نفر است. از این تعداد ۴۳۹۰۰۰ نفر دارای بیش از شش ساله و بالاتر می‌باشند که نزدیک به ۷۵٪ از آنان باسوادند و حدود $\frac{۱}{۵}$ این تعداد به وسیله آموزشیاران نهضت سوادآموزی تعلیم دیده‌اند. در شهرستان‌های مذکور مجموعاً ۱۶ باب کتابخانه عمومی فعال با ۱۰۴۲۰۰ جلد کتاب و نشریه وجود دارد.

اگر گستردگی شبکه بهداشت و درمان را به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه محسوب نماییم، مناطق تالش‌نشین به نسبت ۲۰ سال قبل در زمینهٔ افزایش تعداد پزشکان و خانه‌های بهداشت روستایی رشد چشمگیری داشته است، ولی با وجود این، هنوز نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتری در این زمینه می‌باشد. جدول زیر بیانگر وضعیت بهداشت و درمان در منطقه قومی مذکور است. (۲۸)

شهرستان	جمعیت	بیمارستان	مراکز درمانی وبهداشتی	خانه‌های بهداشت	پزشکان	رادیولوژی و آزمایشگاه
آستارا	۶۷۷۶۵	۲	۶	۲۵	۴۷	۸
تالش	۱۶۶۰۳۵	۲	۱۴	۸۱	۷۹	۹
رضوان‌شهر	۶۳۱۴۸	۰	۵	۳۳	۱۶	۱
ماسال	۴۸۶۱۴	۰	۳	۲۲	۱۱	۲
فومن	۱۰۶۳۴۹	۱	۱۱	۶۰	۵۵	۹
شفش	۷۰۵۳۳	۰	۹	۵۷	۲۳	۳
جمع	۵۲۲۴۴۴	۵	۴۸	۲۷۸	۲۳۱	۳۲

۴- ساختار اجتماعی و سیاسی قوم تالش

الف) بافت اجتماعی

قوم تالش متشکل از دو بخش "کوه‌نشین" و "جلگه‌نشین" است. اگرچه این بخش‌ها از نظر شغل و شیوه معیشت و شرایط محیط زیست از هم متمایز هستند، ولی ساختار اجتماعی شان مبنای "ایلی" دارد. مجموعه اهالی دو منطقه مذکور، غیر از مهاجرین غیرتالش و بومیان گیلک، وابسته به سازمان ایلی هستند و اکثراً به هویت و سلسله مراتب ایلی احساس تعلق و وابستگی دارند. سازمان اجتماعی تالشی مشتمل است بر: کوچ (خانواده و دَد زوا)، دودمان، طایفه و تیره.

هر یک از این واحدها مفهوم و مشخصات خاصی دارد که ذیلاً شرح داده می‌شود:

۱- ایلی (el): ایلی بزرگترین رکن اجتماعی عشایر تالش است. هر ایلی در سراسر حوزه آبریز یک رودخانه بزرگ، از سرچشمه تا کرانه‌های دریا سکونت دارد و خود را مالک مطلق و استفاده کننده انحصاری این قلمرو می‌داند. در گذشته ایلی دارای سازمان رهبری کاملی بود که در رأس آن خان قرار داشت. چگونگی زندگی و بهره‌گیری از محیط و محل سکونت ایلی، روابط و پیوندهای اقتصادی و اجتماعی خاصی را در بین اعضای آن ایجاد کرده است. اعضای ایلی نسبت به هم، خودی و نسبت به غیر بیگانه به شمار می‌آیند و قلمرو ارضی خود را وطن (زمن) می‌نامند. پیروی از دین و مذهبی خاص برای تمامی اعضای وابسته به ایلی یکسان و الزامی است. هر ایلی

با لهجه خاصی تکلم می‌کند و دارای بازارهای هفتگی ویژه‌ای می‌باشد. ریاست ایل بر عهده خان است. هر ایل در برگیرنده چند تیره است.

۲- تیره: برخلاف ساختار ایلی عشایر دیگر نقاط کشور، در سازمان ایلی عشایر تالش، تیره بزرگ‌تر از طایفه است و قلمرو سکونت ایل، مراتع و اراضی اختصاصی و مشخص دارد، به گونه‌ای که دیگر تیره‌ها حق استفاده از آن را ندارند.

بخش مشاع این اراضی و مراتع بین طایفه‌های وابسته به تیره تقسیم شده است، به نحوی که هیچ طایفه‌ای حق استفاده از مراتع و اراضی مشاع طایفه دیگری را ندارد. پذیرش خانواده یا گروه‌های بیگانه به داخل ایل، حتی اگر بنا به میل رئیس ایل و یا مسئولین بالاتر باشد، با موافقت تیره‌ای که خانواده یا گروه مزبور باید در قلمروی ارضی آن اسکان یابد، انجام می‌پذیرد. هر تیره، چه در گرمسیر و چه در سردسیر، گورستان ویژه‌ای برای دفن اموات خود دارد. ریاست تیره با کدخدا بود.

۳- طایفه: طایفه متشکل از خانواده‌هایی است که در سلسله نسب تا هفت پشت یا بیشتر به یک پدر می‌رسند و اغلب نیز به نام همان شخص نیز معروف هستند. اعضای طایفه نسبت به یکدیگر فامیل و هم خون به شمار می‌روند و از برخی آداب و خلیقات خاص برخوردارند. عضویت در تیره، تنها وابسته به نژاد، لهجه و مذهب واحد نیست، بلکه شرایط دیگری نیز دارد. ریاست طایفه معمولاً بر عهده سرشناس‌ترین ریش‌سفیدان آن طایفه است.

۴- دَده زوئه (خاندان): به چند خانواده که پشت آنها تا هفت نسل به یک پدر می‌رسد و اعضای آن باهم نسبت نزدیک پدرتباری دارند، دَده زوئه گفته می‌شود. از زمان تشکیل ثبت احوال اغلب اعضای هر دَده زوئه نام جد مشترک خود را به جای نام فامیلی برگزیدند.

۵- کوچ (خانواده): خانواده در تالش و به‌طور اخص در جامعه عشایری تالش، بر دو نوع است:

الف) خانواده گسترده

ب) خانواده هسته‌ای

خانواده پدری که دارای رمه زیادی بوده، پسران پس از ازدواج هم‌چنان به‌صورت عضوی در خانواده پدر باقی مانده، از دستورات و ضوابط و مقررات ویژه خانواده پیروی کنند و از نظر

معیشتی نیز وابسته به پدر باشند، خانواده گسترده به شمار می‌آید. اما خانواده هسته‌ای مشتمل بر یک زن و شوهر با هر تعداد فرزند مجرد می‌باشد که چادر یا خانه و رمه مخصوص خود را دارد. (۲۰)

برخی شواهد نشان می‌دهد که هویت و سلسله مراتب ایلی در تالش و در آن سوی آستارا - چای تقریباً فراموش شده است و تنها در نقاط کوهستانی شهرستان‌های لریک و آستارا آثاری از ساختار ایلی در بین اهالی دیده می‌شود.

تالشی‌های جلگه‌نشین ایران نیز از لحاظ خودآگاهی و وابستگی به هویت و سلسله مراتب ایلی وضعیت همگونی ندارند. در مناطق جنوبی (فومنات) و نقاط شمالی (آستارا تا حویق) این شناخت و وابستگی بسیار اندک است. اما در تالش میانی (از لیسار تا ماسال) این پیوند با درجاتی از شدت (در اسالم و تالش‌دولاب) و ضعف برقرار بوده و بخش قابل توجهی از آنان پیوندشان را با سلسله مراتب ایلی تا حدودی حفظ کرده‌اند.

۵- ساختار اقتصادی قوم تالش

قوم تالش که از ابتدا کوه‌نشین و دامدار بوده‌اند، کوهستان را رها ساخته و به تدریج به دامنه‌های شرقی جبال تالش و اراضی جلگه‌ای بین کوه و دریای کاسپی سرازیر شده‌اند. به نظر می‌رسد "نخستین گروه‌هایی که به کوه‌های تالش روی آورده‌اند، گله‌دارانی بودند که در جست‌وجوی مراتع تازه از جانب غرب به آن کوه‌ها صعود کرده‌اند. گروه‌هایی که در ابتدا از مراتع همیشه سبز و بسیار غنی کوه‌های تالش به صورت موسمی و در فصول بهار و تابستان استفاده می‌کردند، بعدها به سبب افزایش جمعیت و گسترش فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و تنگ شدن عرصه مراتع در ضلع غربی جبال تالش، و برخی علل سیاسی که باید مزید بر آن دانست، در کوه‌های تالش ماندگار شدند." (۱۹)

ماندگاری جامعه گله‌دار تالش در کوه‌های تالش به علت تغییر کوچ‌های موسمی آنها صورت گرفته است. یعنی اگر پیش‌تر کوچ عشایر در ضلع غربی آن کوه‌ها، از طرف ارتفاعات به طرف دره شاهرود، خلخال، نمین، هیرو و مغان و بالعکس صورت می‌گرفت، چنان‌که دنباله آن هنوز نیز در برخی نقاط انجام می‌گیرد، بعدها مسیر آن کوچ‌های عرضی و موسمی به ضلع شرقی کوه‌های

تالش تغییر مسیر پیدا کرد. این تغییر مسیرها باعث ماندگاری جماعات گله‌دار تالش در کوهستان‌های مذکور شد و حرکت موسمی آنان در ضلع شرقی آن کوهستان‌ها، به وجود آمدن مراکز و امکانات در ارتفاعات و نقاط قشلاقی و بالاخره مسکون شدن اراضی جلگه‌ای را به دنبال داشت. به این ترتیب شرایط اقلیمی محیط زیست جدید، دوره دیگری در نظام معیشتی آنان ایجاد کرد. در این دوره، بخشی از تالشی‌ها در دامنه‌های غربی جبال تالش هم‌چنان باقی ماندند. بقایای آن بخش که اشتراکات فرهنگی، زبانی و تاریخی خود را با بخش مهاجر خصوصاً در درّه شاهرود و خلخال هنوز حفظ کرده‌اند، امروزه "تات" نامیده می‌شوند.

بخش مهاجر، یعنی تالشی‌های کنونی، از زمان ورود به اراضی حاصلخیز جلگه‌ای و آشنایی با زراعت برنج، صیفی‌کاری، باغداری و صیادی و گسترش امور زراعت در نقاط کوهستانی به دو بخش بزرگ، دامدار کوچک‌نشین و کشاورزان اسکان یافته تقسیم شدند. این وضعیت در زمان حاضر یکی از ویژگی‌های ساختار اجتماعی - اقتصادی قوم تالش را نشان می‌دهد.

بخش کوه‌نشین جامعه تالش (کوئچ‌ها) متشکل از دو گروه می‌باشند:

الف) دامدار کوچک‌نشین

ب) چند پیشه اسکان یافته

گروه دامدار، عموماً به پرورش گوسفند اشتغال دارند. در طول سال در مسیر قشلاق به بیلاق و بالعکس، چند بار تغییر مکان می‌دهند و شیر، پنیر، پشم و دام زنده اهم تولیدات آنهاست. گروه چند پیشه، در زمینه‌های تولیدی مختلفی چون گاو‌داری، زراعت گندم، صیفی‌کاری و زنبورداری فعالیت دارند. بخشی از این گروه سالی یکبار از قشلاق به بیلاق و بالعکس کوچ می‌کنند. از زمان احداث کارخانه چوب و کاغذ ایران (چوکا) که منبع تغذیه آن چهارصد هزار هکتار از جنگل‌های غرب گیلان، یعنی سرتاسر اراضی مورد سکونت تالشان کوه‌نشین می‌باشد، زندگی این بخش از جامعه تالش در تعارض با عملکرد آن کارخانه قرار گرفته است.

شرکت‌هایی که تأمین‌کننده چوب‌های مورد نیاز چوکا می‌باشند، از یک طرف با بهره‌برداری غیراصولی، تاکنون بخش قابل توجهی از جنگل‌های تالش را از بین برده‌اند و در احیای جنگل‌های مخروبه ناموفق بوده‌اند و از طرف دیگر، به‌عنوان مالک و متولی بلامنازع جنگل عرصه را بر دهها هزار دامدار و کشاورز و جنگل‌نشین چنان تنگ کرده‌اند که راهی جز فروختن

دام‌ها و مهاجرت به حواشی شهرها برایشان باقی نمانده است. از این رو، دامداری در این منطقه نه تنها به سرعت رو به نابودی است، بلکه مهاجرت دامداران به نقاط جلگه‌ای و حواشی شهرها تبدیل به یکی از معضلات اجتماعی و گسترش بحران بیکاری در منطقه شده است.

بخش دیگر جامعه قومی تالش، یعنی جلگه‌نشینان، با وجود همه پیچیدگی‌ها در ساختار اجتماعی - اقتصادی‌شان، نسبت به کوه‌نشینان وضعیت مناسب‌تری دارند. این بخش به دو گروه "شهرنشین" و "روستایی" تقسیم می‌شود. گروه "شهرنشین"، اکثراً کارمند دواير و شرکت‌های دولتی و یا شاغل در عرصه تجارت، حرف فنی و خدماتی می‌باشند. گروه "روستایی"، که شامل اکثر جمعیت جلگه‌نشین می‌باشد، عموماً به کشت برنج و امور جنبی دیگر مانند زنبورداری و جالیزداری اشتغال دارند. بازارهای هفتگی هم‌چون گذشته، هنوز در زمینه مبادله، عرضه و فروش کالاها و محصولات تولیدی در دو بخش "کوه‌نشین" و "جلگه‌نشین" تالش نقش اساسی خود را تا حدودی حفظ کرده‌اند. این بازارها در آبادی‌های جلگه‌ای و هر روز در یک تا چند منطقه دایر می‌شوند و عمده مراجعه‌کنندگان آن روستاییان و کوه‌نشینان هستند.

۶- مناطق تالش‌نشین در جمهوری آذربایجان

بخش جدا شده سرزمین تالش، از لحاظ جمعیت و وسعت خاک، بزرگ‌تر از تالش این سوی آستاراچای است. آن‌جا را خان‌نشین تالش، گشتاسقی، تالش روسیه و یا تالش شمالی خوانده‌اند. حکومت تالش در مهم‌ترین شهر و مرکز آن ایالت، یعنی "لنکران" مستقر بوده است. این شهر که مدت‌ها نقش مرکز اداری باکو در آذربایجان را بر عهده داشت، در زبان فارسی "لنکران" و به زبان تالش "لنکو" و برخی نیز آن جمهوری را لنکران خوانده‌اند. شاید این نام به معنی لنگرگاه باشد. کشتی‌های کوچکی که بین ماکو و اتزلی رفت و آمد داشتند، اغلب به لنکران سر می‌زدند. بندرگاه این شهر به عنوان پناه‌گاهی برای کشتی‌هایی که گرفتار آب و هوای بد و طوفانی می‌شدند، شناخته شده بود. مورگان در منطقه لنکران بناهایی متعلق به دوران ساسانیان و اشیائی مربوط به زمان‌های کهن‌تر را شناسایی کرده است؛ اما از تاریخ بنای شهر لنکران اطلاعاتی در دست نیست. این شهر در حدود اواخر سده هجدهم میلادی مرکز خان‌نشین تالش شد و در زمان پطر کبیر به تصرف روس‌ها درآمد و با معاهداتی که در سال ۱۷۲۳ م. با شاه

طهماسب دوم و در سال ۱۷۲۹ م. با اشراف مغان منعقد شد، به روسیه تعلق گرفت؛ ولی طی معاهده سال ۱۷۳۲ م. مجدداً به ایران واگذار شد. در سال ۱۷۹۶ م. لنکران دوباره توسط کنت روبوف به اشغال درآمد، اما در سال ۱۸۱۱ م. به وسیله ایرانیان بازپس گرفته شد.

در سال ۱۲۲۸ هـ ق (۱۸۱۳ م.) علی‌رغم مقاومت قهرمانانه اهالی و سپاه ایران، این منطقه در اثر حمله سپاه تحت فرماندهی ژنرال کرتلیاروسکی، مجدداً به دست روس‌ها افتاد و پس از کشاکش‌های زیاد برای همیشه از ایران جدا شد. حکومت تالش شمالی تا رودخانه دیناچال در سال‌های پیش از تجزیه، در دست خانواده میرمصطفی خان، پسر قراخان بود. مصطفی خان که در جریان یورش‌های ویرانگر ارتش روسیه مصلحت را در سازش با مهاجمین دانسته بود، در سال ۱۲۲۹ هجری^{۳۰} از مرحله ریاست و حکمرانی فانی، رحلت به صوب سرای بهجت و جاودانی کرد. امنای دولت اعلیحضرت امپراتوری بعد از وفات میرمصطفی خان زمان حکومت تالش را به فرزندش میرحسین خان سپرد و او را به منصب پولکونیسکی و اهداء بیرق زرین و خنجر مرصع و انعام قرین افتخار داد.^{۳۰} اما این شخص برعکس پدر روی از روس‌ها برتافت و به مقابله با آنها پرداخت. میرحسین خان به لحاظ نقش مؤثری که در مراحل پایانی جنگ‌های روسیه علیه ایران ایفا کرده، خصوصاً سازماندهی و رهبری هسته‌های مقاومت مردمی در برابر اشغال‌گران و به دست آوردن پیروزی‌های چشمگیر، در تاریخ معاصر ایران و روسیه چهره‌ای آشناست. منابع ایرانی از اوضاع پس از جنگ و حذف میرحسین خان و خاندان او از حکومت تالش شمالی و وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دیار آگاهی چندانی به دست نمی‌دهد. اما همین قدر روشن است که شورش‌ها و پایداری تالشی‌ها در برابر روس‌ها سال‌ها ادامه داشته است.

چنان‌که آمد، تالش شمالی از نُه ناحیه تشکیل یافته که عبارتند از: آستارا، ویلکیچ، زووند، چای‌ایچی، دریغ، اولوف، دشته‌وند، اوجان‌رود و مغان. این تقسیم‌بندی بعدها تغییر یافت و اکنون نواحی مختلف آن دیار با نام شهرهای مهمی چون لنکران، آستارا، جلیل‌آباد، ماساللی، لیریک، یاردیملی و مغان شناخته می‌شود. تالش شمالی از لحاظ اقلیم شباهت زیادی به استان گیلان دارد. از یک سو به دریا و از سوی دیگر به کوهستان‌های جنگلی محدود است. اراضی جلگه‌ای و حاصلخیز آن همچون گیلان برای فعالیت‌های مختلف کشاورزی و دامداری مناسب است. تنها در ناحیه شمال آن است که با چهره متفاوت اقلیمی روبه‌رو می‌شویم. در این منطقه،

که تقریباً از ناحیهٔ ماساللی آغاز می‌شود، میزان رطوبت و پوشش گیاهی به مراتب کم‌تر است. این شرایط طبیعی محیط اهالی را تحت تأثیر قرار داده است. بیش‌تر آنها به کارهای کشاورزی از قبیل باغداری، کشت پنبه، توتون، گندم، چای و صیادی و دامداری اشتغال دارند. کشت برنج که به تدریج از رواج می‌افتاد، در جلگه‌های آستارا و لنکران رونق خود را دوباره باز می‌یابد. "غله‌کاری کوهستانی" در محدودهٔ کوچکی که از لحاظ اقلیمی برای جنگل نامناسب است، از لیریک تا یاردیلمی تمرکز یافته است. همراه با آن در مناطق مرتفع نزدیک به مرز ایران دامداری نیز انجام می‌گیرد. تالش شمالی از مدت‌ها قبل به صنایع دسترسی پیدا کرده و نیروگاه‌های هیدرولیکی برق و تعداد نسبتاً زیادی از کارخانجات و کارگاه‌های صنعتی از جمله صنایع تبدیلی محصولات کشاورزی مانند چای، کمپوت، کنسرو، نوشابه‌های طبیعی و صنعتی، فرآورده‌های شیری و کارخانجات تولید مصالح ساختمانی در آن‌جا تأسیس شده است. (۳۱) بعد از فروپاشی شوروی سابق، تقریباً همهٔ این کارخانه‌ها به حالت تعطیل درآمده‌اند و اراضی گسترده و حاصلخیز جلگه‌های لنکران و مغان و سایر شهرستان‌ها که در گذشته در آنها زراعت به صورت مکانیزه رونق کم‌نظیری در مقایسه با شوروی داشت، بیش‌تر به صورت زمین‌های غیرقابل کشت درآمده‌اند.

همان‌طور که بیش از این گفته شد، فاصله بین آستاراچای و رودخانه کورا، بخشی از سرزمین تالش است که در نتیجهٔ جنگ‌های روسیه علیه ایران به تصرف روسیه درآمد. با گذشت بیش از ۱۸۰ سال از آن تاریخ، هنوز زبان اصلی اغلب بومیان آن دیار تالشی است و این زبان بارزترین مشخصه هویت قومی آن مردم و از ارکان پایدار فرهنگی آنان به شمار می‌آید. از زمان تجزیهٔ تالش تا وقوع انقلاب سوسیالیستی در روسیه (۱۷ اکتبر ۱۹۱۷ م.)، هیچ نشانه‌ای که گویای اعمال سیاست زبانی و فرهنگی خاص در مورد تالشان جدا شده از مام میهن باشد، در دسترس نیست. در طول این مدت، آنچه مورد توجه نویسندگان قرار گرفته و یا در برخی اسناد انعکاس یافته است، شرح مبارزه‌ها و پایداری مردم ولایت جدا شده در برابر نیروهای روس می‌باشد.

از سال‌های پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. قرار بر این بود که ممالک به ارث مانده از تزارها (به قول لنین زندان ملت‌ها) به شیوه‌ای تازه اداره شود. سیاست‌های مشخصی به اجرا درآمد که به موجب آن اقوام و ملت‌های آن کشور می‌توانستند در زمینه‌های زبانی و فرهنگی از استقلال

مشروطی بهره‌مند باشند. از این رو تالشی‌ها که بعد از ترکی زبان‌ها، بزرگ‌ترین اجتماع جمهوری آذربایجان می‌باشند، ادبیات و آموزش و پرورش ویژه خود را داشتند. آنان به زبان تالشی می‌خواندند و آثار، نشریات و تألیفاتی منتشر می‌کردند که مشهورترین آنها نشریه تالش سرخ^۱ به مدیریت مظفر نصیرلی بود. اما آن دریاچه روشن نویدبخش، چندان گشوده نماند و در سال ۱۹۳۷ م. ناگهان اوضاع دگرگون شد. یکی از پژوهشگران جمهوری آذربایجان در مورد وضعیت تالشی‌های شمالی شوروی در آن شرایط می‌گوید:

«آنچه که در سال‌های ۳۸-۱۹۳۷ م. در تاریخ خلق تالش روی داد، این است که مدارس، دبیرستان‌ها و کلاس‌های دیگر که در آن به زبان تالشی تدریس می‌شد، بسته شدند. نام، زبان و حتی نام کتاب‌ها و نشریات تالشی را عوض کردند. برنامه‌ها و مطالبی که به زبان تالشی از رادیو پخش می‌شد، قطع گردید و بازیگران صحنه تئاتر از سخن گفتن به زبان تالشی منع شدند. در نهایت همه آن‌چه که به زبان و فرهنگ تالش مربوط می‌شد، دگرگون گردید و به گونه‌ای تأسف‌انگیز در این سرزمین، همه مظاهر هویت قومی تالش سرکوب شد.» (۳۲)

با این حال، نه تالش محو شد و نه زبان تالشی. اکنون به استناد آمار سال ۱۹۸۹ م. "در آستارا ۶۹ هزار نفر، یاردیملی ۴۰ هزار نفر، لیریک ۵۴ هزار نفر، لنتران ۱۶۴ هزار نفر، ماساللی ۱۶۴ هزار نفر، پیله‌سوار ۶۱ هزار نفر و در جلیل‌آباد ۱۳۳ هزار نفر تالشی‌زبان زندگی می‌کنند." (۳۳) هم‌چنین عده قابل توجهی از تالشی‌ها در باکو، سومگایت، آبشوران، سه روستا در شهرستان جواد، سه روستا در شماخی، سه روستا در جوانشیر و روستای مدی در زنگنه‌زور سکونت دارند." (۳۴) به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که حدود ۵۰ درصد از جمعیت ایرانی زبان جمهوری آذربایجان را تالشی‌ها، تات‌ها، لژگی‌ها و گردها تشکیل می‌دهند. عموم تالشی‌زبانان آن کشور مسلمان و بیشتر آنها شیعه دوازده امامی و بقیه پیرو مذهب شافعی می‌باشند. همه آنها از مرکز دینی قفقاز که در رأس آن یک روحانی تالشی به نام شیخ‌الاسلام شکور پاشازاده قرار دارد، پیروی می‌کنند.

در طول هفتاد سال حکومت کمونیستی، اغلب مساجد و دیگر اماکن مذهبی آذربایجان، مانند همه جای کشور شوروی، برچیده و یا تعطیل و تشکل‌های مذهبی تقریباً از بین رفتند. به‌عنوان مثال، هنگامی‌که نگارنده در سال ۱۳۷۱ ه‍.ش در روستای بوتنه سرشیخه کران از توابع آستارا از آرامگاه شیخ زاهد گیلانی دیدن کرد، متولی آن محل در کنار آرامگاه نوساز موسوم به مرقد شیخ زاهد گیلانی، پاره سفال و آجرهایی را نشان داد و گفت:

«این بقایای قدیمی مرقد شیخ زاهد است که در زمان حکومت استالین به علت اینکه مردم در آن جا گرد آمده و آیین‌های مذهبی اجرا می‌کردند، تخریب و با خاک یکسان شد. آنها در همه جا همین کار را کردند. پس از فروپاشی شوروی که مردم آزادی لازم جهت از سرگیری زندگی دینی خود را باز یافتند، تالشی‌ها نیز به بازسازی اماکن مذهبی و احیای آیین‌های دینی مبادرت نمودند.»

اکنون در هر یک از شهرهای تالش شمالی حداقل یک مسجد برای رجوع مسلمین وجود دارد. علاوه بر آن، زیارتگاه‌هایی چون مرقد عکاشه صحابه واقع در روستای لکارچایچی معروف به ابوالدردا واقع در قریه ارسله اوجارود و امامزاده ماشیخان واقع در بوتنه سر آستارا، محل رجوع و توسل انبوه مؤمنان وجود دارند. به استناد آمارهای موجود، تمام تالشی‌زبانان جمهوری آذربایجان باسوادند. متخصصان و دانشمندان تالشی در مراجع دانشگاهی و آکادمی‌ها حضور گسترده‌ای دارند. در عرصه‌های هنر و فرهنگ نیز نقش درخشانی ایفا می‌کنند. گروهی از فعالان این عرصه در سال ۱۹۹۰ م. مبادرت به تشکیل انجمنی به نام «مرکزیت مدنیت تالش» در باکو کردند. ریاست این مرکز ابتدا برعهده دکتر نوروزعلی محمداف بود، سپس به مهدی صفراف تفویض شد. مرکز مدنیت تالش، نشریهٔ پرباری با نام «صدای تالش» به سردبیری سیف‌الله اسدالله‌اف و سپس دکتر عوض صادق‌اف، هر ۱۵ روز یک شماره منتشر می‌کرد که نقطه عطفی در فعالیت‌های فرهنگی تالشی‌های آن کشور در طول سال‌های گذشته به شمار می‌آید. غیر از صدای تالش، سه نشریه دیگر نیز به وسیله تالشی‌ها به شرح زیر منتشر می‌شد:

۱- «تولیشستان» با رویکرد سیاسی - اجتماعی، به زبان تالشی و ترکی، زیر نظر ف.

جعفراف و ه. تانگه‌روح.

۲- "تولیش" ارگان مرکز مدنیت تالش شعبه مسکو که توسط والخان محمداف و هلال مسئول انتشار می‌یافت. مطالب این نشریه بیشتر به زبان تالشی و ترکی بود.

۳- "لنکران" که در شهر لنکران و به دو زبان ترکی و تالشی منتشر می‌شد و مدیر آن شکر. اصلان‌اف بود. بعد از "صدای تالش" بیش‌ترین خوانندگان را داشت.

بررسی محتوای مطالب این نشریات گویای آن است که نویسندگان و مسئولین نشر آنها مروج اندیشه‌ها و آرمان‌هایی بوده‌اند که تحت سه عنوان کلی قابل دسته‌بندی می‌باشند:

۱- احیای هویت و ارزش‌های فرهنگ قومی

۲- اسلام‌خواهی

۳- ایران دوستی

در سال ۱۹۹۲ م. گروهی از نظامیان و سیاست‌پیشگان تالشی به رهبری علی اکرم همت‌اف، ضمن جذب شماری از اعضای مرکز مدنیت تالش، سرزمین‌های جنوب روخانه کورا را جمهوری خودمختار "تالش - مغان" خواندند. این گروه افکار خود را به وسیله نشریه "جنگ" انتشار می‌دادند و خواهان تشکیل جمهوری خودمختار برای تالشی‌ها، اتحاد با ایران و مقابله با نفوذ روزافزون اندیشه‌های پان‌ترکیسم و محدودیت حضور غرب برای کشور جمهوری آذربایجان بودند. این حرکت که به‌هرحال تجلی توان سیاسی - اجتماعی یک گروه قومی در آن کشور نیز به شمار می‌آمد، پس از چند هفته بدون مقابله نظامی سرکوب شد؛ اما آثار سوء فراوانی در وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تالشی‌ها برجای نهاد. اقدام سرهنگ همت‌اف، تا جایی که نگارنده به‌عنوان عضو مرکز مدنیت تالش اطلاع دارد، به وسیله مخالفان خارجی و داخلی جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان تشویق می‌شد؛ زیرا از نتیجه محتوم چنان حرکتی پیشاپیش اطلاع داشتند. برای آنها تالشان به‌عنوان قومی نیرومند و هوادار ایران، همیشه دغدغه خاطر و حساسیت برانگیز بوده است. واقعه شورش سرهنگ همت‌اف و اعلام جمهوری خودمختاری تالش - مغان، فرصت مناسبی فراهم کرد که مخالفان نفوذ ایران در جمهوری آذربایجان به هدفشان نایل آیند و تهاجم گسترده‌ای علیه قومیت و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگ تالشی‌ها صورت گیرد و به تمام محافل و مراکز فعالیت‌های دمکراتیک آنها پایان داده شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قوم تالش با بیش از ۱/۵ میلیون نفر نفوس و زبان، فرهنگ و سرزمین خاص خود، اگرچه به موجب عهدنامه ننگین ترکمنچای (۱۸۲۸ م.) با وجود پایداری‌های حماسی چندین ساله، به وسیله روس‌ها تجزیه و رودخانه آستارا در میان دو نیمه‌اش حایل شد؛ ولی هنوز در هر دو سوی رود مذکور ارکان هویت خود را حفظ کرده است. بخش شمالی تالش که اکنون در خاک جمهوری آذربایجان واقع شده است، پس از فروپاشی شوروی به عللی که بدان اشاره شد، برای دولت آن کشور و همه کشورهای که مخالف نفوذ ایران در ماوراء قفقاز و طالب ایرانی‌ت‌زدایی در آن سرزمین‌ها می‌باشند، تبدیل به دغدغه‌ای سنگین شده است. از این‌رو برای تحلیل، تضعیف، سلب هویت و مهار آن مردم طرح‌های گسترده‌ای را به اجرا گذاشته‌اند. برای مثال به استقرار گروه مردم‌شناس آمریکایی در باکو می‌توان اشاره کرد که از سال ۱۹۹۹ میلادی تا به امروز به صورت تخصصی و تمام وقت مشغول مطالعه و تحقیق در مناطق تالش‌نشین آن کشور می‌باشد.

پس از سرکوبی حرکت موسوم به "خودمختاری تالش - مغان" و تعطیلی محافل و نهادهای فرهنگی و اجتماعی تالشان، هر تالشی‌زبان تبدیل به یک متهم و مظنون سیاسی شد و از طرفی محافل و سازمان‌های پان‌ترکیستی موج جدیدی از حملات تبلیغاتی علیه تالشی‌ها را شروع کردند. این تهاجمات سیاسی - فرهنگی موجب شده است بسیاری از تالشی‌هایی که امروزه به نحوی دستی در تشکیلات دولتی دارند، خود را تالش معرفی نکنند، حتی مردم عادی در بیرون از خانه و محله به زبان تالشی سخن نمی‌گویند. از این‌رو این تحولات مؤید آن است که بحران هویت در تالش شمالی واقعیتی در حال تکوین می‌باشد. نیمه دیگر قوم تالش که در خاک ایران و در منطقه بین آستاراچای و نمین تا رودبار گیلان به سر می‌برد، در وضعیتی متفاوت با نیمه شمالی خود قرار دارد، این قسمت که تا وقوع انقلاب اسلامی در مقایسه با قسمت شمالی بسیار عقب مانده بود، اکنون در آن آثار چشمگیری از پیشرفت‌های عمراتی، صنعتی، آموزشی و بهداشتی مشاهده می‌شود که در تالش شمالی روند تحقق آن با فروپاشی شوروی متوقف و واپس رانده شده است. اما از لحاظ فرهنگی، قوم تالش در ایران با انواعی از مسائلی روبه‌روست که نه تنها می‌توانند فرصت‌های حساس و تأثیرگذار بر تالش شمالی را از دست بدهند، بلکه قادرند زمینه‌ساز وقوع بحران هویت در جامعه تالش باشند.

ازجمله این مسائل، رسوخ و گسترش تبلیغات پان‌ترکسیم به اعماق منطقه قومی تالش است. این پدیده نه تنها بخش بسیار مهمی از میراث فرهنگی و زبانی ایران را برای همیشه از عرصه حیات بیرون می‌راند، بلکه به موازات تحقق تبلیغات فرهنگی بیگانه، بسیاری از طرح‌های اجتماعی و فرهنگی که در خارج از مرزهای ایران طراحی و تولید می‌شود، بازار مصرف را در منطقه قومی تالش به انحصار خود در می‌آورد.

دومین مسأله مهم که جامعه تالشی زبان ایران با آن روبه‌روست، عدم درک صحیح مسئولان از موقعیت حساس و سرنوشت‌ساز این قوم در منطقه جنوب غرب دریای کاسپی و نقشی است که می‌تواند در خنثی‌سازی توطئه‌های پان‌ترکسیم داشته باشد. این امر موجب شده به قوم تالش بدون توجه به وضعیت خاص آن با دید محتاطانه و نفی انگارانه نگرسته شود، به گونه‌ای که نه تنها تالش از لحاظ فرهنگی نسبت به دیگر بخش‌ها توسعه نیابد، بلکه از توانمندی و پتانسیل‌های غنی فرهنگی و اجتماعی آن در گسترش روابط فرهنگی و تغذیه فرهنگی تالش شمالی و تقلیل آسیب‌های هویتی که با آن روبه‌روست، استفاده به عمل نیاید.

بهره‌برداری بی‌رویه و تخریب گسترده جنگل و مراتع به وسیله شرکت‌های مجاز به حدی است که موجب به هم خوردن نظم اکوسیستم منطقه و بیرون راندن قهرآمیز چندین هزار خانوار دامدار و تولیدکننده از جنگل و سرازیر شدن آنها به حاشیه شهرها و روستاها و جلگه‌ها شده است؛ بدون آنکه تکلیف آتی آنها برای ادامه زندگی روشن گردد. از بین رفتن میلیون‌ها رأس دام و محروم کردن صدها هزار هکتار محیط جنگلی از وجود نگهبانانی بی‌مزد و مواجب (جنگل‌نشینان) تهدید دیگری است که بخشی از قوم تالش با آن مواجه بوده و هم اکنون در سراشیب عوارض و عواقب سوءگسترده آن قرار دارند.

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- میشل پانوف و میشل پرن، فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه اصغر عسکری خانقاه، تهران، نشر ویس، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵.
- ۲- داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۶۶، ص ۳۰۷.
- ۳- حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ۳ ج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۲۹.
- ۴- یحیی ذکاء، کاروندکسروی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۶، ص ۲۸۳.
- ۵- همان، ص ۲۸۶.
- ۶- محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۷۸.
- ۷- علی عبدلی، تاریخ کادوسان، تهران، فکر روز، ۱۳۷۸، صص ۲۳-۲۵.
- ۸- احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، ۱۳۶۴، ص ۸۱.
- ۹- ال. رایینو، فرمانروایان گیلان، ترجمه م. پ. جکتاجی و رضا مدنی، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۶۹، ص ۱۸۳.
- ۱۰- احمد بن یحیی بلاذری، همان، ص ۸۱.
- ۱۱- علی عبدلی، همان، صص ۳۰ و ۳۱.
- ۱۲- ابوالفضل رجبوف، "مقاله تالشان"، نشریه صدای تالش، شماره ۱، باکو، ۱۹۹۲، ص ۵.
- ۱۳- همان، صص ۱ و ۳.
- ۱۴- م. ا. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۷، ص ۵۹۷.
- ۱۵- علی عبدلی، همان، صص ۱۹۱ - ۱۸۶.
- ۱۶- علی عبدلی، نظری به جامعه عشایری تالش، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، صص ۲۴-۲۶.
- ۱۷- حفاری‌های مذکور به وسیله سازمان میراث فرهنگی انجام گرفته، ولی گزارش مبسوط آن منتشر نشده است.
- ۱۸- جهت آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع شود به کتاب‌های:
- علی عبدلی، نظری به جامعه عشایری تالش، همان.
- علی عبدلی، تات‌ها و تالشان، تهران، ققنوس، ۱۳۶۹.

- ۱۹- علی عبدلی، نظری به جامعه عشایری، همان، صص ۲۳ و ۲۴.
- ۲۰- همان، صص ۳۹ و ۴۰.
- ۲۱- احمد بن یحیی بلاذری، همان، ص ۸۱.
- ۲۲- ابن اثیر، الکامل، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۵، ص ۲۵۰.
- ۲۳- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسم، فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۴۲.
- ۲۴- منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۷، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۲.
- ۲۵- همان، ص ۲.
- ۲۶- مارسل بازن، تالش منطقه قومی در شمال ایران، ترجمه محمدامین فرشچیان، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۶۱۹.
- ۲۷- همان، ص ۶۲۱.
- ۲۸- آمارنامه استان گیلان، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۷۸.
- ۲۹- علی عبدلی، تات‌ها و تالشان، همان، صص ۱۱۹ - ۱۱۶.
- ۳۰- علی عبدلی، چهار رساله در زمینه تاریخ و جغرافیای تالش، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۷۸، ص ۶۳.
- ۳۱- مارسل بازن، همان، صص ۶۴۰ و ۴۲.
- ۳۲- "پارلمان آذربایجان"، گاهنامه تالش، شماره ۴، سال ۱۹۹۱، مسکو، ص ۱.
- ۳۳- ابو الفضل رجبوف، لغت‌نامه دانش آموزی تالشی - ترکی، باکو، ۱۹۹۲، ص ۵.
- ۳۴- محمدحسن ولی‌لی، آذربایجان، باکو، ۱۹۹۳، ص ۶۰.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی